

ارزش‌های اخلاقی از نگاه مکتب‌های اخلاقی و امام‌علی علیه السلام (با تاکید بر نهج‌البلاغه)

محمد حسن نادم*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰

چکیده

علم اخلاق از شناخت صفات و رفتارهای اخلاقی سخن می‌گوید و فلسفه اخلاق به عنوان شاخه‌ای از فلسفه وظیفه بررسی عقلی و فلسفی ملاک و معیارهای ارزش‌های اخلاقی را بعهده دارد و به همراه معیارها از دلائل مختلفی که هر یک از مکتب‌های اخلاقی برای ارزش‌های اخلاقی بیان کرده‌اند سخن می‌گوید که به آن ارزش‌شناسی نیز گفته می‌شود. در منظومه باورهای دینی اخلاق یکی از بنیادی‌ترین مباحث معرفت دینی محسوب می‌شود که برای آن ملاک و معیارهای خاص در نظر گرفته شده است، و این ملاک و معیارها در سخن پیشوایان دین با استناد به وحی انعکاس پیدا کرده است، در سخنان امام‌علی علیه السلام که یکی از پرورش یافتگان مکتب اخلاقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از الگوهای راستین اخلاق اسلامی است از ارزش‌ها و ملاک آنها سخن رفته است. از این رو این جستار برآن است با توجه به محدودیت مقاله، ملاک و معیارهای ارزش‌های اخلاقی را از زاویه نگاه سه مکتب اخلاقی مشهور و از نگاه مکتب اخلاقی امام‌علی علیه السلام با تاکید بر نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار دهد، اشتراک و افتراق مکتب‌های اخلاقی فوق را نسبت به ارزش‌ها بنمایاند.

واژگان کلیدی

امام‌علی علیه السلام، مکاتب اخلاقی، ارزش‌های اخلاقی، معیارهای اخلاقی.

nadem185@yahoo.com

*. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب، دانشکده مطالعات اسلامی، گروه شیعه‌شناسی.



طرح مسئله

اهمیت و ارزش اخلاق برای همه انسانها ازهر نژاد، ملت واز نگاه هردین و مذهبی قابل انکار نیست، برای خردمندان ومصلحان جهان که در راس آنها انبیاء و اولیاء الهی قرار دارند بسی مهمتر بلکه از شاخصترین رسالت‌های آنها معرفی ارزش‌های اخلاقی با موازین الهی در بین جوامع بشری بشمار می‌رود، از این رو پیامبر اسلام ﷺ نیز هدف بعثت خود را اتمام کرامت‌های اخلاقی بر شمرده است « إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ » (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۲/۶۸۸). تردیدی نیست با توجه به اینکه پیامبر اسلام ﷺ خاتم پیامبران الهی ﷺ بود و دین او به عنوان کاملترین دین در باره ارزش‌های اخلاقی و اخلاق‌مداری سخنی فراتر داشت، اهداف و آرمان‌های او ماندگار و جاودان بود و خط و مسیر الهی او پس از وی نیز ادامه پیدا خواهد کرد. از میان اصحاب بزرگوار و پرورش یافتگان مکتب او بسیاری خود را به اخلاق او که بهترین الگو برای اخلاق‌مداری اسلامی شناخته می‌شد آراستند و در معرفی ارزش‌ها وترویج و اشاعه اخلاق او که همان اخلاق اسلامی است نقش ایفا کردند.

در باور بسیاری از مسلمان‌ها کسی که بیش از همه تاثیر پذیری از اخلاق علمی و عملی پیامبر اکرم ﷺ داشت و به مبانی و آموزه‌های دینی او بیشترین آگاهی داشت امام علی ﷺ بود (نادم، ۱۳۹۱: ۴۹-۶۸)، به همین جهت - والبتة جهات دیگر - امتیاز ویژه و خاصی را از میان یاران واصحاب پیامبر ﷺ به خود اختصاص داد و براین اساس عده‌ای از مسلمان‌ها که بنام شیعه شناخته شدند با توجه به سفارش‌هایی که پیامبر ﷺ در باره او کرده بود وبا عنایت به برتریهای علمی و اخلاقی که در او یافت می‌شد پس از پیامبر اکرم ﷺ او را برای تداوم بخشیدن به رسالت - های پیامبر اکرم ﷺ در اولویت قرار دادند واز او به عنوان امام و پیشوای دینی خود پیروی کردند.

چنانچه اشاره شد یکی از رسالت‌های سر نوشت ساز پیامبر ﷺ تحقق کرامت‌های اخلاقی در بین جامعه بشری بود که نقش زیر ساخت برای دیگر رسالت‌ها را داشت. سخن گفتن از اخلاق در دو ساحت انجام می‌پذیرد یکی در ساحت نظر و دیگری در ساحت عمل که به آنها اخلاق عملی و نظری گویند (مصباح، ۱۳۸۰: ۱۸). کسی می‌تواند رسالت تحقق کرامت‌های اخلاقی را عهده‌دار باشد که



هم در بعد نظروهم در بعد عمل بتواند به عنوان الگو واسوه راستین نمود واقع بینانه‌ای داشته باشد. چنانچه اشاره شد با شواهد تاریخی موجود در منابع اسلامی امام علی علیه السلام از میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بیش از همه از دو امتیاز فوق بر خوردار بود. بنابراین او هم به عنوان بهترین استاد، اسوه والگوی اخلاق اسلامی و پیش آهنگ اخلاق مداری پس از پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد هم بعنوان کسی که بر بعد نظری و فلسفی اخلاق آگاهی دارد و از فلسفه اخلاق سخن گفته است.

شایان توجه اینکه برای آگاهی از میزان اخلاق علمی و عملی افراد بهترین روش مطالعه و مقایسه رفتارهای علمی و عملی افراد در آثار بیادگار مانده از آنها است، زیرا اندیشه و اعمال افراد در آثار آنها تجلی پیدا می کند. امام علی علیه السلام در میان پرورش یافتگان مکتب نبوی شخصیتی است که رفتار علمی و عملی او هم بیشتر از دیگر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مورد ستایش قرار گرفته است، و با تلاش گسترده‌ای که مخالفان او در محو فضایل او داشتند و سانسورهای تاریخی که انجام دادند، همچنان بیش‌تاز همگان محسوب می شود و در مجموع امتیازات او بر دیگران فزونی دارد. اضافه اینکه آثار علمی بیادگار مانده از او نیز بر آثار دیگران برتری دارد و گواه صادقی است بر امتیاز علمی و عملی او پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. بنابراین از امام علی علیه السلام به عنوان معمار نقشه ترسیم شده مکتب اخلاقی اسلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله می توان یاد کرد، زیرا تاریخ اسلام تا کنون بدیلی را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او معرفی ننموده است.

تردید نیست که آنچه تا کنون بیان شد وقتی می تواند استواری علمی داشته باشد که شواهد تاریخی مسلم و خدشه ناپذیر بر آنها گواهی دهد. از این رو برای ارائه شواهد تاریخی ناگزیر باید سراغ آثار ماندگار امام علی علیه السلام رفت. از میان میراث علمی که از اصحاب بر جسته پیامبر صلی الله علیه و آله بیادگار مانده است بنابر نظر اهل تحقیق بیشترین اثر از نظر کیفی تعلق به امام علی علیه السلام دارد. بخشی از آن آثار در اواخر قرن چهارم هجری قمری توسط یکی از چهره‌های شاخص علمی که مورد ستایش علمای شیعه و اهل سنت قرار گرفته (نادم، ۱۳۹۱: ۷۱-۸۹) یعنی سید رضی موسوی (۳۵۹-۴۰۶ ق) با رویکرد ادبی گرد آوری شد و نام نهج البلاغه که روش زیبا سخن گفتن است بر او نهاده شد. بنابر تحقیقات به عمل آمده بیش از نود درصد محتوای گرد آوری شده در نهج البلاغه مربوط به زمان



زمامداری کوتاه امام علی علیه السلام می‌شود که خاستگاه آن عراق بوده است (دشتی، ۱۳۶۸: ۱۰/۲) که با توجه به خلأها و نیازهای آن‌روزگار ایراد شده است، از این رو این کتاب یک کتاب تک بعدی و تخصصی در یک موضوع خاص نیست بلکه کتابی است که تمام جزئیات آن منطبق با نیازهای جامعه و بر طبق موازین دینی ارائه شده است و از تنوع و ابعاد گسترده‌ای برخوردار است، به همین جهت این کتاب دائرة المعارفی بزرگ می‌ماند که با تنوع موضوعات و دستور العمل‌های اجرایی آن می‌توان به بخش اعظم پرسش‌های متنوع یک جامعه آرمانی پاسخ داد. و از زاویه‌ای دیگر این مجموعه را می‌توان به عنوان بیوگرافی و نماد شخصیت یک انسان جامع الاطراف که بر خوردار از همه اوصاف اخلاقی اعم از اخلاق عملی و اخلاق نظری است دانست.

شایان یاد آوری است که آنچه در نهج البلاغه گرد آمده تمام میراث علمی امام علی علیه السلام بشمار نمی‌رود، بلکه بخش قابل توجهی از آن میراث در دیگر مجامع و منابع اسلامی گرد آمده است (نادم، ۲۹-۱۳۹۱: ۲۸). این جستار با توجه به محدودیتی که دارد به همین مقدار از سخنان امام علی علیه السلام بسنده کرده و نهج البلاغه را بعنوان یکی از کهن‌ترین منابع علم اخلاق و فلسفه اخلاق اسلامی که بخش قابل توجه آن به اخلاق و ارزش‌های اخلاقی در همه ابعاد مادی و معنوی پرداخته است (دشتی، بی تا: ۵۴۵-۵۴۷) مورد توجه قرار داده و با نمایش ملاک و معیارهای اخلاقی مورد نظر امام علی علیه السلام در واقع به شاخص‌های مکتب اخلاقی اسلام ناب پرداخته است.

شیوه‌ای که در این جستار دنبال می‌شود بدین شرح است که ابتدا معرفی کوتاهی از هر یک از مکاتب اخلاقی مشهور ارائه می‌دهد، به معیارها و ارزش‌های اخلاقی آن مکاتب اشاره می‌کند و با مقایسه‌ای کوتاه معیارهای اخلاقی مکتب امام علی علیه السلام را می‌نمایاند، انتظار می‌رود این نوشتار گامی در خور در راستای پژوهش‌های اخلاقی و نشان دادن امتیازات مکتب اخلاقی امام علی علیه السلام نسبت به دیگر مکاتب اخلاقی بر داشته باشد و در دورانی که شاهد درهم فرو ریختن بنیادهای ارزش‌های اخلاقی در جوامع بشری حتی جوامع پیشرفته صنعتی و مدرن هستیم، نمایاندن ملاک و معیارهای ارزش‌های اخلاقی که بر آمده از وحی الهی است، مرهمی بر آلام بشر امروزین و راهکاری برای برون رفت انسان‌های سر در گریبان و حیران در خلأهای اخلاقی بشمار آید.

معرفی "مکاتب اخلاقی مشهور جهان"



چنانچه اشاره شد ارزیابی و داورى در باره ملاک و معیارهای ارزش‌های اخلاقی بر عهده علم فلسفه اخلاق نهاده شده است تا با رویکرد عقلی و فلسفی به بررسی و تحقیق پیرامون آنچه به عنوان ارزش یا ضد ارزش در اخلاق مورد توجه قرار می‌گیرد بپردازد (فرانکا، ۱۳۸۰: ۱۶-۱۷؛ جیمز، ۱۳۸۷: ۱۳).

فیلسوفان و دانشمندان در شرق و غرب از دیر باز تا کنون با دغدغه فراوان در باره اخلاقی بودن اعمال آدمی اندیشه ورزی بسیار نموده‌اند و آثار فراوانی را در ارزش شناسی از خود بیادگار گذاشته‌اند که ثمره آن تلاش‌های علمی پیدایش مکتب اخلاقی متعددی شد، از مجموع مکاتب بخش قابل توجهی از متفکران به سه مکتب اخلاقی بیشتر توجه و عنایت نمودند و آن مکاتب از شهرت بیشتری بر خوردار شد که عبارتند از: ۱. مکتب اخلاق فضیلت گرا، ۲. مکتب اخلاق وظیفه گرا، ۳. مکتب اخلاق نتیجه گرا، در واقع می‌توان گفت سه مؤلفه در نظر فیلسوفان اخلاق در ارزش گذاری اعمال اخلاقی بیشتر مورد توجه قرار گرفت: ۱. فضیلت، ۲. وظیفه، ۳. نتیجه، از این رو تنها به معرفی کوتاه همین سه مکتب اخلاقی پر جاذبه و فراگیر بسنده می‌شود.

مکتب اخلاق فضیلت گرا

مکتب اخلاق فضیلت‌گرایا فضیلت نگراز سابقه‌دارترین مکتب‌های اخلاقی است که ریشه در تمدن یونان باستان دارد، منشأ پیدایش این مکتب فلاسفه یونان مانند سقراط و افلاطون بودند (خزاعی، ۱۳۸۸: ۲۰) اما پس از اینکه ارسطو نظر افلاطون را مورد مناقشه قرار داد (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۰۹) این مکتب بیشتر به نام ارسطو شناخته شد (خزاعی، ۱۳۸۸: ۲۴۰). اخلاق فضیلت گرا در مقابل دو رقیب خود اخلاق نتیجه گرا و وظیفه گرا بر فضیلت و منش اخلاق تاکید دارد و بر اساس و معیار مطابقت با قوانین اخلاقی با انگیزه اطاعت از قانون به ارزیابی فاعل فعل اخلاقی پرداخته است (خزاعی، ۱۳۸۸: ۱۶) از دیدگاه این مکتب ملاک وارزش‌های اخلاقی و ریشه همه فضائل اخلاقی سعادت و کمال است، عبارتی این مکتب در جستجوی سعادت انسان در پرتو فضائل اخلاقی است که در درون خود انسان قرار دارد و منجر به افعال اخلاقی می‌شود، یعنی اگر کسی در درون خود بر خوردار از فضیلت‌ها و ویژگی‌های حکمت، شجاعت، خویشتنداری و عدالت باشد هر عملی که از او سرزند اخلاقی خواهد بود، بنابراین از نگاه این مکتب تنها افرادی دارای فضائل اخلاقی هستند که توانایی انجام رفتارهای اخلاقی و نیل به سعادت را داشته باشند، بنابراین انسان



اخلاقی از نگاه این مکتب کسی است که از ملکاتی نفسانی بهره دارد که برون داد آن ملکات رفتارهای اخلاقی است (خزاعی، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۴).

شایان توجه است که مکتب اخلاق فضیلت گرا در گذشته تاریخ غرب فراز و فرودهایی را پشت سر نهاده است، در مقطعی مکاتب دیگر توانستند توجه فیلسوفان را به خود جلب کنند اما اخیراً دیگر بار مکتب اخلاق فضیلت گرا مورد توجه مجدد فیلسوفان غربی قرار گرفته است (خزاعی، ۱۳۸۸: ۲۷). در شرق نیز پس از ورود فلسفه یونان این مکتب توانست بر متفکران اسلامی تأثیر بگذارد. فلاسفه اسلامی چونانکه در منطق و فلسفه متأثر از یونانیان شدند در اخلاق نیز به شرح و بسط مکتب اخلاقی فضیلت گرا که منبعث از تفکر فیلسوفان یونانی بود پرداختند و اخلاق نیکوما خوس ارسطویی را که به عربی نیز ترجمه شده بود مورد استفاده قرار دادند. پیشتازان ترویج این مکتب را می‌توان کندی، فارابی و ابن مسکویه دانست که پس از آنها دیگر دانشمندان اسلامی نیز که رویکرد فلسفی داشتند از آنها پیروی کردند و بر مبنای مکتب اخلاق فضیلت گرا بحث‌های اخلاقی را دنبال نمودند.

نکته قابل توجه دیگر اینکه اخلاق ارسطویی از آن جهت که بر فضائلی اخلاقی تأکید می‌کند که آن فضائل در زمره فضائل اخلاقی مسلمان‌ها نیز مورد توجه است، توانست توجه مسلمان‌ها را به خود جلب کند و مسلمان‌ها را تحت تأثیر خود قرار دهد.

از جمله دانشمندان مسلمان و علمای اخلاق که با تأثیر پذیری از اخلاق یونانیان قلم زده است ابوعلی بن مسکویه رازی (۳۲۰ یا ۳۲۶-۴۲۱ ق) صاحب کتاب «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق» بود. وی قوای نفسانی انسان را به ناطقه، شهویه و غضبیه تقسیم کرد و فضائل چهارگانه حکمت، عفت، شجاعت و عدالت را از قوای سه گانه نفس متخذ دانست، این همان شیوه اخلاق ارسطویی بود که پس از او خواجه نصیر الدین طوسی (۵۷۹-۶۵۳ ق) نیز در کتاب «اخلاق ناصری» دنبال کرد (رازی، ۱۳۸۱: ۷؛ طوسی، بی تا: ۱۰۸) پس از خواجه نصیر الدین طوسی دیگر دانشمندان و علمای اخلاق نیز مانند: ملامهدی نراقی (۱۱۲۸-۱۲۰۹ ق) در کتاب «جامع السعادات» و ملا احمد نراقی (۱۱۸۵ یا ۱۱۸۶-۱۲۴۵ ق) در کتاب «معراج السعاده» بر اساس قوای نفسانی رزائل و فضائل را برشمردند، این نگرش ادامه پیدا کرد و در واقع اخلاق در حوزه اسلامی در بخش‌هایی مبتنی بر همان اخلاق ارسطویی دنبال شد و بخشی از فضائل اخلاق اسلامی نیز بر آن افزوده شد.

مکتب اخلاق وظیفه گرا



بنیان گذار مکتب اخلاق وظیفه گرا یا تکلیف گرا را ایمانوئل کانت فیلسوف نامدار آلمانی دانسته‌اند، وی در آثار متعدد خود از جمله در کتاب «اساس ما بعد الطبیعه اخلاق» دیدگاه‌های اخلاقی خود را بازگو کرده است. در این مکتب بر خلاف مکتب فضیلت گرا درستی و نادرستی اعمال، بجای خوبی و بدی نتایج آن اعمال نشانده شده است (اترک، ۱۳۸۹: ۲۸، ۲۱). کانت در این باره می‌گوید: در اخلاق فضیلت گرا فضائل را به جهت امور دیگری و برای رسیدن به اهداف دیگری ارزشمند می‌دانند مثلاً راست گویی را موجب سعادت و بهشت رفتن می‌دانند، در حالی که این نوع برخورد، برخورد مصلحت اندیشانه است نه برخورد اخلاقی (ملکیان، ۱۳۷۹: ۸۳/۳). بنا براین از نظر کانت اعمالی ارزش اخلاقی دارند که برای ادای تکلیف انجام گیرند نه برای غایات و اهداف دیگری، تکلیف یعنی عمل ناشی از احترام به قانون پس هر تکلیفی که بصورت قانون درآید باید به آن عمل شود بدون اینکه غایت و هدف آن تکالیف در نظر باشد (ملکیان، ۱۳۷۹: ۸۳/۳). عبارتی این مکتب به نتیجه عمل کاری ندارد بلکه به خود عمل نظر می‌کند بنابر این از نگاه این مکتب اعمال هر چه باشند خودشان یا فضیلتند یا رذیلت در هر شرایطی که قرار گیرند تغییر ماهیت پیدا نمی‌کنند. بنابرین در این مکتب اخلاقی دو چیز نقش تعیین کننده دارد؛

اول: نیت است، یعنی از منظر پیروان این مکتب اخلاقی هر عملی بدون انگیزه و نیت ارزش اخلاقی پیدا نمی‌کند (پالمر، ۱۳۸۵: ۱۹۳). کانت در این باره می‌گوید: اعمال ما برای رسیدن به هدفی است که ما نیت کرده‌ایم و از این جهت همان نیت با ارزش است، حال اگر از انجام آن عملی که نیت بر آن داشتیم باز بمانیم باز هم به تکلیف خود عمل کرده‌ایم زیرا منش اخلاق نیک ذاتاً خوب است نه از آن جهت که برای رسیدن به چیزی دیگر باشد (سالیوان، ۱۳۸۰: ۶۴). بنابرین از دیدگاه مکتب وظیفه گرا انجام عمل کار اخلاقی محسوب نمی‌شود بلکه عملی اخلاقی است که بر انگیزه و نیت درستی استوار باشد.

دوم: مطلق نگری، یعنی چنانچه یاد آور شدیم هر عملی که ارزش اخلاقی پیدا کرد همیشه و همه جا اخلاقی است، عبارتی نمی‌شود ارزش‌های اخلاقی را وسیله قرار داد، در جایی اخلاقی دانست و در جای دیگر غیر اخلاقی، بنابر این خود اخلاقی بودن هدف است، نه اینکه اخلاق را برهدفی دیگر خواستن (ملکیان، ۱۳۷۹: ۱۵۷/۳-۱۵۸).



بنابراین از آن رو که اخلاق وظیفه گرا مبتنی بر نیت و مطلق نگری است بدون تردید در اسلام نیز به زیر ساخت اول که نیت است توجه ویژه و شایانی شده است (مطهری، ۱۳۶۸: ۱/ ۳۰۱؛ سروش، ۱۳۷۳: ۱۴۵/۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ۱۶۸) تا حدی که اسلام ملاک ارزشمندی و غیرارزشمندی اعمال عبادی و غیر عبادی را نیت دانسته است زیرا از نگاه اسلام ارزش هر عملی در گرو نیت و قصد کسی است که آن عمل را انجام می‌دهد اگر نیت الهی باشد آن عمل پذیرفته و قابل ارزش گذاری است و اگر نیت غیر الهی باشد آن عمل مردود و غیر قابل ارزشگذاری اخلاقی است (کلینی، ۱۳۶۹: ۳/ ۱۳۴؛ ری شهری، ۱۳۸۹: ۵۷۹/۱). اما زیر ساخت دوم که مطلق نگری است در اسلام مورد پذیرش قرار نگرفته زیرا حتی در اعمال عبادی نیز هدف چیزی غیر از خود عمل دانسته شده و آن قرب الهی است یعنی هدف نزدیک شدن به خداوند است و آنچه انسان را نزدیک می‌کند اعمال عبادی است از این رو ارزش اعمال اخلاقی فراتر از خود عمل است، اعمال اخلاقی برای رسیدن به اهداف دیگر ارزش دارند.

مکتب اخلاق نتیجه گرا

مکتب اخلاق نتیجه گرا یا منفعت‌نگر مکتبی است که عملی را اخلاقی می‌داند که نتیجه، فایده و سود مطلوب داشته باشد لذا خود عمل در این مکتب مورد توجه نیست بلکه نتیجه عمل مراد است حال اگر نتیجه سود و فایده‌ای را عائد انسان کرد این عمل اخلاقی می‌شود و اگر ضرر و زیانی را متوجه انسان کرد غیر اخلاقی می‌شود، از این رو مکتب اخلاق نتیجه گرا رقیب جدی دو مکتب پیشین شد و بنام مکتب سودگرایی اخلاقی در صدهای اخیر در غرب طرفداران زیادی پیدا کرد، این مکتب بوسیله جرمی بنتام بنیانگذاری شد و سپس جیمز میل و فرزندش جان استوارت میل از فیلسوفان بریتانیایی در تکامل آن نقش ایفا کردند (ملکیان، ۱۳۹۶)، در این مکتب نه با عمل کاردارد و نه سخن از فضیلت و تکلیف می‌گویند بلکه به نتیجه اخلاق ورزی نظر دارد که سود یابی است. جیم ریچلز می‌گوید «اخلاق تلاشی است برای ایجاد حد اکثر ممکن خوشبختی در این جهان، یک اصل در اخلاق نهایی وجود دارد که آن اصل فایده مندی است این اصل مستلزم آن است که هر گاه ما حق انتخابی بین اعمال جایگزین یا خط مشی‌های اجتماعی جایگزین داشته باشیم باید آنی را انتخاب کنیم که بهترین پیامدهای کلی را برای همه افراد داشته باشد (ملکیان، ۱۳۸۷: ۱۴۰).

منفعت گرایی در اسلام نیز مورد توجه قرار گرفته و چنانچه کسی برای کسب منافع اخلاق مدار عمل کند یقیناً مطلوب است اما نه بدین معنا که اخلاقی بودن عمل مبتنی بر منافع باشد. به عبارت دیگر



از نگاه اسلام منفعتی منفعت مطلوب است که بر اساس عمل اخلاقی بدست آید، اضافه اینکه در مکتب اخلاق نتیجه‌گرا آنچه مورد توجه است منافع محسوس و مادی است در حالی که در اسلام اصل با منافع غیر محسوس و معنوی است و منافع مادی نیز در راستای منافع معنوی ارزش پیدا می‌کنند، پس چنانچه نتیجه‌گرایی صرفاً به نتیجه مادی منتهی شود ارزش چندانی ندارد اگر چه مطلوب است، بنابراین نکته بسیار دقیق این است که تفاوت اساسی در اسلام این است که فعل اخلاقی را منتج منفعت می‌داند اما در مکتب نتیجه‌گرا هر عملی که به منفعت منتهی شود اخلاقی است.

مقایسه مکتب اخلاقی امام علی (علیه السلام) با مکتب وظیفه‌گرا

در مکتب اخلاق فضیلت‌گرا گفته شد چنانچه عملی مبتنی بر حکمت، عفت، شجاعت و عدالت انجام گیرد آن عمل اخلاقی و ارزشمند است، در مکتب اخلاقی امام علی (علیه السلام) نیز این خصلت‌ها اگر چه بصورت انحصاری مورد توجه قرار نگرفته اما هر کدام بصورت مجزا سفارش شده است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

فضیلت حکمت: حکمت در معنای لغوی نوعی آگاهی است که بازدارنده از کارهای ناشایست است (طریحی، ماده حکم) و در اصطلاح از نگاه هر یک از پیروان علوم مختلف بر آن معنای ویژه‌ای شده است (حائری یزدی، ۱۹۹۵: ۶۶) در کلام امام علی (علیه السلام) سخن از حکمت فراوان رفته است؛ به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. «فرا خوان بعثت را حکمت معرفی کرده است، وَدَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (خطبه ۹۴).
۲. «حکمت را رکنی از ارکان ایمان دانسته، الْيَقِينُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى تَبَصُّرِ الْفُطْنَةِ، وَقَاوِيلِ الْحِكْمَةِ، وَمَوْعِظَةِ الْعِبَرَةِ، وَسُنَنِ الْأَوَّلِينَ» (حکمت ۳۰).
۳. «حکمت را همسنگ حیات، جان قلب، بینایی چشم، شنوایی گوش، سیرابی کام را و مایه بر آورده شدن همه نیازها و سلامتی‌ها دانسته است، وَإِنَّمَا ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْحِكْمَةِ الَّتِي هِيَ حَيَاةُ الْقَلْبِ الْمَيِّتِ وَبَصَرٌ لِلْعَيْنِ الْعَمِيَاءِ، وَسَمْعٌ لِلْأُذُنِ الصَّمَاءِ، وَرَى لِلظُّمْثَانِ، وَفِيهَا الْغِنَى كُلُّهُ وَالسَّلَامَةُ» (خطبه ۱۳۳؛ نامه ۳۱).

۴. « قلب را راغب به حکمت و ضد حکمت دانسته، ذَلِکَ الْقَلْبُ، وَلَهُ مَوَادُّ مِّنَ الْحِكْمَةِ وَ أُضْدَادُ مِّنْ خِلَافِهَا » (حکمت ۱۰۵).

۵. « جایگاه حکمت را هم سینه مؤمن و هم سینه منافق دانسته، الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ التَّفَاقُ » (حکمت ۷۷).

از سخنان پیش گفته امام علی علیه السلام استفاده می‌شود که بدون تردید یکی از فضائل اخلاقی که راهبر انسان به سوی خوبی‌ها می‌شود حکمت است، اما باید توجه داشت که اصل حکمت که در سخن امام علی علیه السلام آمده است فراتر از حکمت اندیشی است، آنچه در اخلاق مطرح است عمل حکیمانه است. بنابراین هر عمل حکیمانه‌ای از هر کس که صادر شود در مکتب اخلاقی امام علی علیه السلام مورد ستایش است.

فضیلت عفت: عفت را نیرویی در انسان دانسته‌اند که امر به اعتدال و میانه روی می‌کند، بنابراین عفت نیرویی بازدارنده است مانند نیروی شرم، حیا، غیرت و ادب، از این رو این نیروی باز دارنده را از او بنام عفت یاد کرده‌اند که در جای جای کلام امام علی علیه السلام مورد توجه قرار گرفته است از باب نمونه « عفت را هم‌تراز غیرت نامیده، وَ عِفَّتُهُ عَلَيَّ قَدَرٌ غَيْرَتِهِ » (حکمت ۴۴) و « عفت ورزیدن در مقابل گناه را همسان مزد مجاهد شهید در راه خدا دانسته و انسان عقیف را چونان فرشتگان دانسته، مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْرًا مِّمَّنْ قَدَرَ فَقَفَّ، لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِّنَ الْمَلَائِكَةِ » (حکمت ۴۷۴). پس مکتب امام علی علیه السلام به اصل عفت که خویشتن‌داری در مقابل کارهای ناپسند است با واژه‌های مختلف توجه شایان نموده است.

فضیلت شجاعت: شجاعت نیرویی درونی است که انسان در مقابل قدرت‌ها و تهدیدها مقاوم و استوار نشان می‌دهد، این فضیلت نیز از جمله فضائل ویژه‌ای است که در کلام امام علی علیه السلام بسیار مورد توجه قرار گرفته است و در نگاه فرهنگی او شجاعت بسیار ارزشمند است بگونه‌ای که سفارش می‌کند که «پرچمدار جنگ با دشمن باید شجاع‌ترین‌ها باشند، وَلَا تَجْعَلُوا إِلَّا بِالْذِي شُجْعَانِكُمْ» (حکمت ۱۲۴؛ نامه ۵۳)، «مردانگی را هم‌سنگ شجاعت دانسته، وَ شُجَاعَتُهُ عَلَيَّ قَدَرٌ أَتَقِيهِ» (حکمت ۴۴) و خلاصه اینکه این ویژگی آنقدر نزد امام علی علیه السلام جایگاه برتر دارد که وقتی می‌خواهد از امتیازات خود نام ببرد به



شجاعت خود اشاره می‌کند: «من در خرد سالی بزرگان عرب را به خاک انداختم و سرکردگان ربیع و مضر را هلاک نمودم، أَنَا وَضَعْتُ بِكُلِّكُلٍ صُدُورَ الْقَرْبِ وَ كَسَرْتُ نَوَاجِمَ رَبِيعَةٍ وَ مُضَرَ» (خطبه ۲۳۴)، بنابراین در مکتب امام علی (علیه السلام) نیز به شجاعت بعنوان یک فضیلت نگاه شده است.

فضیلت اعتدال: اعتدال و میانه روی نیز از جمله اوصافی است که بیش از همه ویژگی‌ها در مکتب امام علی (علیه السلام) مورد توجه قرار گرفته است، زیرا هر کجا سخن از عدالت رفته در او اعتدال نهاده شده است و امام علی (علیه السلام) که به قول جرج جرداق مسیحی «صدای عدالت انسانی» است بی تردید بیش از همه عدالتخواهان به اعتدال و میانه روی در همه امور سفارش نموده است مانند: «هر که به اندازه خویش بسنده کند، برایش ماندگارتر باشد، وَمَنِ اقْتَصَرَ عَلَى قَدَرِهِ كَانَ أَبْقَى لَهُ» (نامه ۳۱)، از این بیان روشن می‌شود که اعتدال در همه امور در مکتب امام علی (علیه السلام) مورد ستایش است، بویژه در امور اخلاقی که در این باره به فراوانی سخن گفته است از باب نمونه در باره بر خورد با دوستان گوید: «در دوستی جانب تعادل و احتیاط را رعایت کن، أَحِبَّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَّا» (حکمت ۲۶۹). بنابراین در مکتب اخلاقی امام علی (علیه السلام) از افراط و تفریط نهی و به اعتدال و میانه روی سفارش اکید شده است و بر چنین ویژگی فضیلت قائل است.

کوتاه سخن اینکه امام علی (علیه السلام) در یکی از حکمت‌های نهج البلاغه فضائل چهار گانه فوق را از شاخص‌ها و ارکان ایمان قرار داده است «ایمان بر چهار رکن استوار است بر صبر، یقین، عدل و جهاد، الْأَيْمَانُ عَلَى أَرْبَعٍ دَعَائِمٍ، عَلَى الصَّبْرِ، وَالْيَقِينِ، وَالْعَدْلِ، وَالْجِهَادِ» گفته‌اند: مقصود از صبر عفت و از یقین حکمت و از عدل اعتدال در قوای سه گانه و از جهاد شجاعت است (بحرانی، ۱۳۶۲: ۲۵۵/۶). بنابر این همین سخن کوتاه کفایت می‌کند بر اینکه در مکتب اخلاقی امام علی (علیه السلام) فضایل نامبرده آنقدر اهمیت دارد که ایمان افراد بر این فضائل استوار است و هر کس برخوردار از این فضائل که هر کدام خود دارای ارکان دیگری هستند نباشد ایمان او با مشکل روبروست و قابل توجه اینکه از همین فراز از حکمت بر داشت می‌شود که هدف از داشتن این فضائل رسیدن به ایمان است و ایمان از خصائص مکتب‌های توحیدی است، از این رو در مکتب

امام علی علیه السلام هدف غائی اخلاق ایمان و در نهایت رسیده انسان به کمال است که با تقرب الهی تحقق پیدا می‌کند (خطبه ۲۰۵) که از این پس در این باره سخن خواهیم گفت.

امتیازات مکتب اخلاقی امام علی علیه السلام نسبت به مکتب فضیلت گرا

در مقایسه مکتب اخلاقی امام علی علیه السلام با مکتب فضیلت گرا علاوه بر اشتراکاتی که از آن یاد شد افتراقاتی نیز وجود دارد که از آنها با عنوان امتیاز یاد می‌کنیم که عبارتند از:

۱. خدامحوری اخلاق علوی: در مکتب اخلاق فضیلت گرا خدا محوری وجود ندارد زیرا این مکتب یک مکتب دنیاگر است که با مفاهیم دینی بیگانه است در صورتی که هدف از ارزش‌های اخلاقی در مکتب امام علی علیه السلام رسیدن انسان به مقام قرب الهی است (اسلامی، ۱۳۸۷: ۱۵).

۲. عدم انحصار ارزش‌های اخلاقی: در مکتب اخلاقی امام علی علیه السلام به همه فضایل اخلاقی که بنوعی در سعادت انسان نقش دارند توجه شده است، فضائل منحصر در فضیلت‌های چند گانه نشده است، از باب نمونه در گفتاری از دیگر مصادیق ارزش‌های اخلاقی نام می‌برد مانند: «عقل، تدبیر، تقوا، خلق نیک، ادب، توفیق الهی، عمل نیک، پاداش الهی، ورع، پرهیز از شبهه، دوری از حرام، تفکر، اداء واجبات، حیاء، صبر، فروتنی، دانش، بردباری و مشورت، لا مالَ أَعُوذُ مِنَ الْعَقْلِ، وَلَا وَحْدَهُ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ، وَلَا عَقْلٌ كَالْتَدَبْرِ، وَلَا كَرَمٌ كَالْتَقْوَى، وَلَا قَرِينٌ كَحُسْنِ الْخُلُقِ، وَلَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ، وَلَا قَائِدٌ كَالْتَوْفِيقِ، وَلَا تِجَارَةٌ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَلَا رِبْحٌ كَالثَّوَابِ، وَلَا وَرَعٌ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ، وَلَا زُهْدٌ كَالزُّهْدِ فِي الْحَرَامِ، وَلَا عِلْمٌ كَالْتَفَكُّرِ، وَلَا عِبَادَةٌ كَالْإِيمَانِ، وَلَا إِيْمَانٌ كَالْحَيَاءِ وَالصَّبْرِ، وَلَا حَسَبٌ كَالْتَوَاضُعِ، وَلَا شَرَفٌ كَالْعِلْمِ، وَلَا عِزٌّ كَالْجَلَمِ، وَلَا مُظَاهَرَةٌ أَوْثَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ» (حکمت ۱۱۳). اینها بخشی از فضائل هستند، فضائل اخلاقی این مکتب فراوانند اما نکته قابل توجه تفاوت نقش آنهاست که باید با توجه به دیگرگفتار آن حضرت مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند.

۳. اهم و مهم دانستن فضائل اخلاقی: بسیاری از فضایل در مکتب اخلاقی امام علی علیه السلام نقش کلیدی دارند در حالی که در مکتب اخلاق فضیلت گرا نامی از آنها برده نشده است و چه بسا چون نگاه آخرت



محور به اخلاق ندارند این فضایل برای آنها چندان مورد توجه نیست مانند تقوا که امام علی علیه السلام در باره آن می‌گوید: «پرهیزگاری سر آمد اخلاق است، التَّقَى رَئِيسُ الْأَخْلَاقِ» (حکمت ۴۱۰).

تطبیق مکتب اخلاقی امام علی علیه السلام با مکتب تکلیف گرا

در مکتب اخلاقی تکلیف گرا گفته شد نیت نقش بسیار کلیدی دارد این ویژگی در مکتب امام علی علیه السلام نیز مورد توجه و عنایت فراوان قرار گرفته است در این باره می‌فرماید: «خداى سبحان به خاطر نیت راست و نهاد پاک، هر بنده را که خواهد به بهشت درمی آورد» (حکمت ۴۲). آنچه مهم است این است که در مکتب تکلیف گرا نیت برای متابعت از قانون یا عقل انجام می‌گیرد، اما در مکتب امام علی علیه السلام نیت برای متابعت از خداوند و تحصیل رضایت او انجام می‌گیرد و آنقدر جایگاه در اخلاق دارد که از منظر امام علی علیه السلام نقش تعیین کننده و میزان ارزش اخلاقی و عبادی را دارد (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۵۲/۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۸۱-۱۰۴).

از دیگر ویژگی‌های مکتب اخلاق تکلیف گرا مطلق گرایی بود که در مکتب امام علی علیه السلام چنین اطلاقی وجود ندارد زیرا در مواردی اطلاق گرایی می‌تواند آسیب‌هایی را بدنبال داشته باشد از این رو در این مکتب با این اطلاق گرایی مقابله شده است از باب نمونه می‌گوید: «درشتی را به اندک نرمی بیامیز، و آنجا که مهربانی باید راه مهربانی پوی، و جایی که جز درشتی به کار نیاید درشتی پیش گیر، و ارفق ما کان الرِّفْقُ أَرْفَق، و اعْتَرَمَ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ» (نامه ۴۶).

تطبیق مکتب اخلاقی امام علی علیه السلام با مکتب نتیجه گرا

گفته شد که در مکتب اخلاقی نتیجه گرا مراد منافع مادی است یعنی هر عملی که منتهی به منافع مادی انسان شود آن عمل اخلاقی دانسته می‌شود. اما در مکتب امام علی علیه السلام هر عملی که منجر به منافع شود اخلاقی دانسته نشده ولی چنانچه با رویکرد فضیلت گرایی و یا تکلیف گرایی عملی انجام پذیرد، سودگرایی و فایده گرایی نیز تحقق پیدا می‌کند، بنابراین از نگاه مکتب اخلاقی امام علی علیه السلام مکتب نتیجه گرا که به انحصارگرایی می‌انجامد مورد تایید قرار نمی‌گیرد.

نتیجه‌گیری



با توجه به مطالب یاد شده از نظر مکتب اخلاق فضیلت گرا که اخلاق را برای رسیدن به سعادت بر چهار صفت انحصاری حکمت، شجاعت، عفت و میانه روی تأکید داشت، در مکتب امام علی علیه السلام این فضائل مورد توجه بود اما براساس احراز سعادت ضوابط دیگری نیز شرط می‌دانست.

در اخلاق تکلیف گرا علاوه بر عمل نیت وانگیزه درونی و مطلق انگاری ملاک بود، در مکتب امام علی علیه السلام اگرچه برای نیت جایگاه ارزشی وجود دارد اما هر نیتی ارزش اخلاقی ندارد، همچنین اطلاق گرایی معنا و مفهوم پیدا نمی‌کرد بنابراین بین این مکتب با مکتب امام علی علیه السلام تفاوت وجود دارد زیرا چنانچه گفته شد برای کسب سعادت ارزش‌های اخلاقی دیگر نیز نقش اساسی ایفا می‌کنند.

در اخلاق نتیجه گرا نیز بیان شد که کلاً با مکتب اخلاقی امام علی علیه السلام دو راه جدا گانه را می‌پیمایند.

حاصل اینکه مکتب‌های اخلاقی دیگر برای مسلمان‌ها علاوه بر اینکه سخن نو تازه‌ای را ارائه نمی‌کنند نمی‌توانند از امتیازی نیز نسبت به مکتب اخلاقی امام علی علیه السلام برخوردار باشند زیرا در این مکتب به همه جوانب انسان توجه خاص شده و با توجه به همه شئون زندگی بشر ملاک و معیارهایی برای اخلاقی بودن اعمال در نظر گرفته شده است و بدین جهت این مکتب نسبت به دیگر مکاتب امتیازات برتری دارد.

منابع

نهج البلاغه، بی تا، ترجمه: محمد دشتی، قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین علیه السلام.

۱. بحرانی، میثم بن علی، ۱۳۶۲ق، شرح نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر کتاب.
۲. پالمر، مایکل، ۱۳۸۵ش، مسائل اخلاقی، ترجمه آل بویه، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳. جیمز، ریچلز، ۱۳۸۷ش، فلسفه اخلاق، ترجمه: آرش اخگری، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت.
۴. خزاعی، زهرا، ۱۳۸۹ش، اخلاق فضیلت، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت.
۵. دشتی، محمد، ۱۳۶۸ش، مجموعه آشنایی با نهج البلاغه، قم: نشر امام علی علیه السلام.
۶. رازی، علی بن مسکویه، ۱۳۸۱ش، تهذیب الاخلاق، ترجمه: علی اصغر حلبی، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر.
۷. ری شهری، محمد، ۱۳۸۰ش، منتخب میزان الحکمه، ترجمه: حمید رضا شیخی، قم: نشر دارالحديث.
۸. سالیوان، راجر، ش، فلسفه اخلاق، ترجمه: عزت الله فولادوند، چاپ اول، تهران: طرح نو.
۹. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۳ش، حکمت و معیشت، تهران: موسسه فرهنگی صراط.
۱۰. صبحی صالح، ۱۳۷۸ش، نهج البلاغه، ترجمه: شهیدی، سید جعفر، چاپ دهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. طوسی، خواجه نصیر الدین، بی تا، اخلاق ناصری، تصحیح: مجتبی مینوی و علیرضا وحیدی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، بی تا، اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی.
۱۳. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۷۳ش، دروس فلسفه اخلاق اسلامی، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.

۱۵. مصباح، مجتبی، ۱۳۸۰ش، *فلسفه اخلاق (سلسله دروس اندیشه‌های بنیادین اسلامی)*، چاپ هفتم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
 ۱۶. مصباح، مجتبی، ۱۳۸۰ش، *فلسفه اخلاق*، نگارش و تحقیق: احمد حسین شریفی، تهران: چاپ و نشر بین الملل.
 ۱۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸ش، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا.
 ۱۸. ملکیان، مصطفی، ۱۳۷۹ش، *تاریخ فلسفه غرب (مجموعه درسهای مصطفی ملکیان)*، تهیه و تدوین، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
 ۱۹. نادم، محمد حسن، ۱۳۹۱ش، *در آستانه نهج البلاغه*، قم: دفتر نشر معارف.
- مقالات**
۲۰. اترک، حسین، ۱۳۸۹ش، وظیفه‌گرایی اخلاقی، *نشریه اخلاق در علوم و فناوری*، ش ۱-۲، ص ۲۷-۳۵.
 ۲۱. اسلامی، سید حسن، ۱۳۸۷ش، اخلاق فضیلت و نسبت آن با اخلاق اسلامی، *پژوهشنامه اخلاق*، ش ۱، ص ۱-۲۱.

